بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُللهِ رَبِّ اَلعالَمین وَ صَلّی اللهُ عَلی سَیِدَنا وَ نَبیِنا وَ حَبیبِ اَلهِنا اباالقاسمِ مُحَمَد، صَلی اللهُ علیهِ وعَلی الهِ اَلطاهرین وَ سیما بقیة الله الاعظم مولانا الحجه بن الحسن عج الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدآئهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ»

«قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»[[1]](#footnote-1)

بگو: «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست؛ رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده؛ (و به همین دلیل،) بطور قطع همه شما را در روز قیامت، که در آن شکّ و تردیدی نیست، گرد خواهد آورد. (آری،) فقط کسانی که سرمایه‌های وجود خویش را از دست داده و گرفتار خسران شدند، ایمان نمی‌آورند.

آیه شریفه در مقام اثبات معاد و حقیّت روز حساب و قیامته، مسئله معاد از مسائل بسیار اساسی در قرآن کریم در ردیف مسئله توحید، از طرق مختلف هم خداوند حکیم اثبات می کند حقیّت معاد را، گاه از طریق حکمت و گاه از طریق قانون عدالت، گاهی از طریق اقتضای فطرت انسان، گاهی از مسیر تکامل، این آیه هم می شود گفت از راه مالکیّت و رحمت، چون رحیم است، باید مسئله معاد پیش بیاورد که به پیغمبر اکرم (ص) خطاب می شود «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»[[2]](#footnote-2) از اینها بپرس که آیا مالک آسمانها و زمین کیست؟ گرداننده این دستگاه مجهّز محیّر‌العقول کیست؟ آن کسی که تدبیر می کند و هم ایجاد کرده و هم تنظیم کرده، او کیست؟ معلوم است این جواب از فطرت یک انسان سلیم الفطره مثبت خواهد بود، خواهد گفت که الله. یعنی فطرت هر انسان سالم چنین است، خود و عالم را که می بیند با این نظم و حساب دقیق خواهد گفت که دست قدرت حکیمی دارد تدبیر می کند، هم فطرت می گوید الله، و هم خود مشرکین هم اعتراف می کردند، همان هایی که بت پرست بودند می گفتند الله. چون آیه داریم که

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ»[[3]](#footnote-3)

و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکّلان تنها بر او توکّل می‌کنند!»

از همین هایی که بت می پرستند سوال کنی که خالق عالم کیست؟ خواهند گفت الله. خب معلوم است، چون بت پرستها نمی خواستند بگویند بت خالق عالم است، انقدر احمق نبودند که، اونی که خودش با دست خودش تراشیده و می پرستد بگوید این خالق من و عالم است؟بدیهی است، می گفتند که ما این ها را می پرستیم که شفیع ما باشند پیش خدا

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»[[4]](#footnote-4)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!

ما اگر این ها را می پرستیم برای این است که اینها ما را به خدا نزدیک کند، به الله نزدیک کند. وگرنه خالق که نمی دانستند، و لذا جواب این سوال که خالق این عالم، الله است، از فطرت هر انسانی می جوشد، ولو اینکه مشرک و بت پرست باشد، و لذا وقتی سوال می شود، خود پیغمبر اکرم (ص) به امر خدا، سوال می کند و خودش هم جواب میده، بپرس از اینها خالق عالم کیست بگو الله. یعنی حالا منتظر اینکه جواب نباش، خب این هم روشی است، در مناظرات دیگه، مثل پدری که مثلا به پسرش میگه آیا من تو را پرورش نداده ام از کودکی، من خوراک و پوشاک و سایر لوازم رفاه تو را فراهم نکرده ام، خوب معلومه بله، بعد می گوید بله، بعد خودش می گوید من کردم این کارها را، هم خودش سوال می کند و هم جواب می دهد، من مربّی تو نبوده ام؟ من پرورش دهنده تو نبوده ام؟ بله من بوده ام، این کارها را من کرده ام و توقع این ناسپاسی را نداشتم. اینجا هم خداوند به رسول اکرم (ص) می فرماید که از اینها بپرس و بعد خودت جواب بده و بگو الله. معلوم است که این جواب از فطرت هر انسانی بر می خیزد و خود آن مشرک بت پرست هم اعتراف به این دارد که مالک عالم خدا است. « قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ»[[5]](#footnote-5)بگو خالق ومالک این عالم آسمانها وزمین کیست بگو الله،« قُلْ لِلَّهِ » خب این مسئله مالکیّت است که این جمله می فهماند، مالک و مدبّر این عالم خداست. بسیار خب. همین خدا رحیم هم هست «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَة»َ[[6]](#footnote-6)، رحمت هم بر همه موجودات عالم در سایه و پرتو رحمت خداوند اداره می شود، آنچه که در سرتاسر کائنات را، از عدم به وجود آورده و از نقص به کمال می برد چیست؟ همان رحمت خدا، موجی است که از دریای موّاج رحمت حضرت رحمان برخاسته و هر موجودی هم رشحه ای از اون گرفته و هم خودش از عدم به وجود آمده و هم در راه ترقّی افتاده و هم وسیله شده که دیگران را هم برساند ب کمال. فلذا می بینیم ک هر چه نعمت در این عالم هست هر چه جمال وهرچه کمال در این عالم هست، از آثار رحمت موجودات کامل است که به ناقص ها می رسد، پدر و مادر به آغوش می گیرند فرزند ضعیف خودشان را، دانایان نادان ها را در دامن رحمت خود می گیرند و تربیت می کنند، ثروت مند ها مستعمندان را، نیرومندان ضعیف ها را. بالاخره همه عالم ابر و مه خورشید همه در کار افاضه رحمتند، همه این رحمت ها هم از کجاست؟ قطره ای است از اقیانوس بی کران حضرت رحمان. حدیث داریم که « إنّ اللّه َ تعالى خَلَقَ مائةَ رحمَةٍ ، فرحمَةٌ بينَ خَلقِهِ يَتَراحَمُونَ بها ، و ادَّخَرَ لأوليائهِ تِسعَةً و تِسعينَ »[[7]](#footnote-7)

خداوند صد رحمت دارد، حالا این بیان کثرت که همه رحمت ها برای خدا است. خداوند صد رحمت دارد، یک رحمت را و یک صدم را داده به مخلوقاتش، اینهمه که مخلوقات نسبت به هم رحمت دارند،مهربانی دارند، همه رشحه ای است از رشحات یک صدم رحمت. با همین یک صدم رحمت با هم تعاطف دارند ، تراحم دارند،با مهربانی به هم ملاقات می کنند و 99 رحمت را خودش تاخیر کرده تا روز قیامت، که این یک رحمت را هم روز قیامت به او منظم میکند 100 درصد درباره بندگانش ابراز رحمت میکند. بنابراین نه تنها سرلوحه سوره های قرآن و اول سطر کتاب شریعت آیه رحمت بسم الله الرّحمن الرّحیم ، بلکه سرلوحه تمام عالم خلقت و اولین سطر ازکتاب طبیعت هم همان تجلّی رحمت است. بسم الله الرّحمن الرّحیم در رأس همه عالم قرار گرفته و این منحصر به قرآن نیست.ولذا در روایات ما هم هست که جهر به بسم الله الرّحمن الرّحیم از علائم ایمان است. آنکس که ایمان دارد، بسم الله الرّحمن الرّحیم را بلند می گوید، یعنی می بینید که تمام این عالم، مواهب خود را که از خدا گرفته روی سر نهاده ودارد اظهار می کند، حدیث نعمت می کند،«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ »[[8]](#footnote-8) تمام موجودات عالم حدیث نعمت می کنند. خورشید با این نورافشانی که دارد حدیث نعمت می کند، می گوید خدا نعمتی به من داده است و پخش می کنم، همه را در دامان خودم می­پرورانم، این زمین حدیث نعمت می کند، در دامان خود می پروراند، به ما آب و نان می دهد، آنچه که موجبات رفاه است را به ما می دهد، همه این موجودات دارند حدیث نعمت می کنند و آیه رحمت می خوانند، یعنی این انسان هم که سرآمد مخلوقات هست به زعم خودش این هم بایدبا عالم هماهنگی کند با همه موجودات هم زبانی کند ، و او هم حدیث نعمت کند. او هم رحمت خدا را به عالم اظهار کند، ممسک نباشد ، مظهر رحمت باشد. ولذا آیه رحمت بسم الله الرّحمن الرّحیم جهرش علائم ایمانه. ما افتخار این را داریم که در فقه ما سر به آستان اقدس اهل بیت (ع) نهاده ایم، ما مفتخر به این مطلب هستیم که جهر به بسم الله الرّحمن الرّحیم را از شعار خود می دانیم. حتی در نمازهای اخفاتیّه که قرائت واجب است که اخفاتیّه خوانده شود، مستحبّ است که در آن نماز ها، بسم الله الرّحمن الرّحیم بلند خوانده شود و این از افتخارات ماست که پیرو حضرت علی (ع) هستیم، و عجیب است، فخر رازی صاحب تفسیر کبیر، خب این مرد از علمای معروف اهل تسنّن است بسیار هم دقیق است در مطالب علمی و تفسیر کبیر او، حالابیست یا سی جلددرباره قران کریم دارد. و تدقیقات علمی هم زیاد دارد، همین آدم به نظرم در جلد اوّل ذیل همان آیه آیه رحمت، تفسیر که دارد، این جمله را دارد می گوید «ان علی بن ابی طالب (رض) البته تعبیر رضیّ الله عنه تعبیر اوست

« أما إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يجهر بالتسمية ، فقد ثبت بالتواتر ، ومن اقتدى في دينه بعلي بن أبي طالب عليه السلام فقد اهتدى ، والدليل عليه قوله عليه السلام : اللهم أدر الحق مع علي حيث دار ».[[9]](#footnote-9)

این تواتراً به ما رسیده است، یعنی دقّت به این مطلب داریم حضرت علی (ع) بسم الله را بلند می گفته «کان یجهر باتسمیه»[[10]](#footnote-10)است. بعد خودش می گوید که «و من اخذ دینه،من اقتدا به علی ابن ابیطالب فی دینه فقد اهتدا»[[11]](#footnote-11). هرکسی که در دین خودش به علیّ بن ابی طالب اقتدا کند، راه را یافته است، «من اقتدا به علی بن ابی الطالب فی دینه فقد اهتدا »[[12]](#footnote-12)بعد می گوید، دلیل بر این که هر که دنبال علیّ ابن ابیطالب برود راه سعادت را یافته است، دلیلش این قول نبیّ (ص) فرموده است «اللهمّ أدر الحقّ مع علی حیث دار.»[[13]](#footnote-13)

که رسول خدا (ص) فرموده است که خدایا حق را آنجا که علی می چرخد، بچرخان. یعنی آنجایی که حق است، علی آنجاست. خب این یک جمله ای است که جزء رؤسای فرقه مخالف ماست این حرف را می زند و یا این جمله را دارد « مَن اِتّخِذ عَلَیاً اماماً لِدینه فَقَد اِستَمسَک بالعروه الوثقی فی دینه و نَفسهِ »[[14]](#footnote-14)کسی که علی را در دین خودش پیشوای خودش امام خودش قرار دهد، این به ریسمان محکم الهی چنگ زده است که گسستن ندارد، هم در دین خودش و هم در جان خودش. این راه را پیدا کرده است. خب اینها افرادی هستند که خوب میفهمند میدانند ، اما عجیب است که در مقام عمل پایشان می لنگد. « طُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ »[[15]](#footnote-15). پرده تعصّب افتاده بر چهره قلبشان و نمی خواهند آن چیزی که حق می فهمند، از آن تبعیّت کنند. به هر حال ما این افتخار را داریم که سر به آستان همان کسی سر نهادیم که دشمن هم درباره او قضاوت به حق می کند، می گوید حق با اوست، آنجا که حق می چرخد، حق هم همان جا می چرخد، هرکس دنبال او برود راه را یافته است و به عروه الوثقی متمسّک شده است.

خب حالا ذیل این آیه شریفه می فهمیم که پروردگار هم مالک عالم هست و هم رحیم است، خب حالا مالکِ رحیم آیا می شود که مخلوق خود را به حال خودش رها کند و طبق رحمت او را به هدفش نرساند، مسلّم است اینطور نیست ،مالکِ رحیم می کوشد، آنی که خلق کرده را به سعادت برساند. شما فرزند خود را که رحمت به او دارد را رها نمی کنید، حالا هر جور شد،به هر کیفیّتی درآمد، شما همیشه رحمتتان پشتیبان اوست، شما خانه خود را رها نمی کنید. چون مُلک شماست و علاقه به او دارید، آن چیزی که مورد علاقه شماست را شما می کوشید که به کمالش برسانید. آیا خداوند که مالک رحیم است و خلق کرده است عالم را، آیا عالم را به حال خودش رها می کند؟ انسان را که دیگر سر سلسله تمام کائنات است، از نظر شرف و فضیلت، آیا به حال خودش رها می کند؟ این معلوم است، رحمت اقتضا می کند که او را ولش نکند، او را تا به هدف نرسانده رها نکند، همان کسی که بذر را ول نمی کند، انقدر می کوشد تا تبدیل به گل کند، بذر را تبدیل به گل می کند و بذر یک درختی را تبدیل به درخت تناور میوه می کند، نطفه بی ارزش انسان را رها نمی کند، انسانی ساخته است، گویا و شنوا و بینا، آیا این وسط رها می کند که وقتی مرگ آمد واو را گرفت دیگر هیچ؟مات و فات[[16]](#footnote-16)، همین که از بین رفته یعنی هیچگونه دیگه مرجعی وملجائی نخواهد داشت؟ این محال است، یعنی رحمت اقتضاء نمی کند این را. رحمت او اقتضاء کرده که همه نظامات عالم را به وجود آورده که این انسان بتواند زندگی کند، چقدر زندگی، همینقدر که بخورد و بخوابد و همین لذّات حیوانی؟ یعنی همه این نظامات برای همینه؟ خب این را معلومه که عقل نمی پسندد. رحمت آن مالکِ رحیم، اقتضاء می کند که ساخته دست خودش را به هدف برساند. اگر بنابود که با مرگ انسان پایان بیاید، این خلاف رحمته این لغوه،هم خلاف رحمته وهم خلاف عدالته و هم خلاف رحمت است. کسی که عادل هست و حکیم و رحیم، باید آنچه که ساخته است را به مقصد برساند، اونی که هدف خلقت است را برساند به او که آن لقاء خداست. ما را برای لقاء خدا ساخته اند، حالا لقاء خدا چه حقیقتی است ؟ ما تا به آن درجه نرسیم درک نمی کنیم.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»[[17]](#footnote-17)

ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

تو را ساخته ام و رنج مستمر هم داری، با این رنج مستمر باید حرکت کنی تا به ملاقات من برسی. « وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ ۗ»[[18]](#footnote-18)هدف خلقت ما لقاء اوست، اگر ما را وسط رها کنند، همانطور که مردیم و از بین رفتیم، تمام نظامات برای این چند سال زندگی حیوانی باشد، این واقعا خلاف حکمت است. یعنی لغو تر از این کار در عالم هیچ چیز نبود، اگر این کار با مرگ ما تمام شود، بی مزه ترین دستگاه، دستگاه خلقت بود ، لغو ترین دستگاه، دستگاه خلقت بود. این همه نظامات به وجود آوردن برای انسانی چند روزی سروکله هم بکوبند وشکم پاره کنند، بعد هم بمیرند و بپوسند؟ خب این که خلاف حکمت است، خلاف عدالت و رحمت است. لذا می فرماید« قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »[[19]](#footnote-19)که از این انسان های باشعور بپرس که این خالق و مدبر عالم، دستگاهی که می گردانداورا، گرداننده او را کیست؟ قل لله،درسته؟ ذات اقدس الله است.« كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ » [[20]](#footnote-20)همان قدرت، رحمت را بر خودش واجب کرده است، رحمتش اقتضاء می کند که رها نکند، خب چه می کند؟ « لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ »[[21]](#footnote-21) مقتضای مالکیّت و رحمت همین است که شما را باید رها نکند. باید روز قیامتی در کار باشد که چند روزی است و تمام می شود، این نتیجه خلقت نیست. حتماً شما را جمع خواهد کرد، به طور مسلّم. لَيَجْمَعَنَّكُمْ: کلمه لَيَجْمَعَنَّكُمْ هم به اصطلاح اهل ادب، چند تاکید دارد، لام دارد، نون موکده دارد،و هم فعل مضارع دارد و بعدش هم دنبالش «لا ریب فیه» دارد، هیچ تردیدی نیست. « لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ »[[22]](#footnote-22)به طور قطع و مسلّم، حتما همه شما را دوباره جمع خواهد کرد. چندبار شما را جمع کرده است و متلاشی کرده،چند بار، مگر شما پراکنده نبودید در عالم ، از اول که اینجور نبودید، پراکنده بودید در عالم، در ذرّات خاک بودید و هوا بودیدو روی میوه ها بودید. جمع کرد از عالم پراکنده شما را لقمه ای درست کرد این لقمه ای که شما می خورید، این پراکنده بوده جمع شده. این برنج چقدر رنج برده شده تا درست شده، این نان شما، این سبزی شما، همه را جمع کرده و یک لقمه درست کرده، این بعد از پراکندگی، جمع است، این لقمه را داده است پدر و مادر شما خورده اند ودوباره پخش شده در بدن شما. نور چشم شده و گوشت شده و سایر اعضا و جوارح، دوباره جمع کرده این پراکنده هارا نطفه درست کره در صلب پدر، و اون نطفه به رحم مادر همین کیفیّت آمده ،تا در دنیا دوباره پراکنده می شوید شما ، در دل خاک. پخش می کند شما را و دوباره جمع می کند، چندین بار این پخش شده ها را جمع کرده،جمع کرده ها را پخش کرده.دوباره« لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ »[[23]](#footnote-23)به طور قطع و مسلّم شما پراکنده ها که در دل خاک پراکنده می شوید و طعمه مار و مور می شوید، هر ذرّه شما به جایی می رود، اما او از همه جا آگاه است. « لا يَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَلا فِي الأَرضِ  »[[24]](#footnote-24) همه را جمع می کند در یک روز و مطمئن باشید که هیچ تردیدی نیست. پس آیه شریفه از مالکیّت شروع می کند، مالک فقط خداست، مالکِ رحیم است، مالکِ رحیم رها نمی کند، مملوک خودش را، باید به هدف را برساند. هدف اینجا نیست، می بینید که اینجا نیست، اینجا ظالم ها می میرند و هنوز به کیفر نرسیده اند، و بسیاری از مؤمنین می میرند ، پاداش ندیدند، چه بسیارمؤمنین که رنج بیشتر هم دیده اند،رنج را بسیار بیشتر از کفّار تحمل کرده اند.پاداش ندیده اند ،اونها هم کیفر ندیده اند. نمی شود رها کند، این خلاف عدل است، این ظلم است. باید یک عالم دیگری غیر از این عالم باشد که همه را جمع کند و آنکه مستحقّ کیفر است، کیفر ببیند و آنکه مستحقّ پاداش است، پاداش ببیند.

«فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»[[25]](#footnote-25)

شما هر چه را جز او می‌خواهید بپرستید!» بگو: «زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند! آگاه باشید زیان آشکار همین است!»

بدبختی این است که یک عدّه مردم خود را باخته اند. خود را زیان داده اند، «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فهم لایومنون»[[26]](#footnote-26) توقع هم نداریم که آنها بیایند در مقابل حرف ما خاضع شوند، آنها ایمان نخواهند آورد، ما با افرادی صحبت می کنیم که خود را نباخته اند، درکشان و شعورشان و عقلشان و وجدانشان سالم است. کسانی که «خسرو انفسهم »، خود را باخته اند زیان داده اند، اینها ایمان نخواهند آورد. این خسران نفس هم عجیب است، در قرآن کریم هم تعابیری داریم که واقعا تکان دهنده است. می گوید انسان خودش را می بازد، خسران در خودش پیدا می شود، گاهی انسان پولش را از دست می دهد، میگوییم زیان پولی برده است و این خیلی مهم نیست. پول قابل تأمینه ،جبران میشود، ماشین از دست داده، خانه از دست داده، لباس از دست داده، زنش را از دست داده، بچه ها و اینها... و یک وقت خودش را از دست داده،سرمایه عمر و عقل و فکر وهمه این ها بر باد رفته،خودرا از دست دادهاند خود را گم کرده اند، مولای ما (ع) جمله ای دارد « عَجِبْتُ لِمَن يُنْشِدُ ضـالَّتَهُ وَ قَدْ اَضَلَّ نَفْسَهُ فَلا يَطْلُبُها »[[27]](#footnote-27) تعجّب است کسی دنبال گمشده اش می گردد، مثلاً چیزی را گم کند هِی این طرف و آنطرف را می گردد تا پیدا کند، ولی خودش را گم کرده باشد دنبال خودش نیست. دنبال گمشده اش می گردد، خودش را هم گم کرده ولی در فکر خودش نیست. حالا کسانی «خسرو انفسهم»، گاهی تعبیر شده است که چون خدا را فراموش کرده اند، خود را فراموش کردند، هر چیزی که به کمالش نرسد، خودش نیست، مثلاً بذر گل تا گل نشده خودش است؟ نه این گل نیست.تا برسد به گل، یک بذر سیب تا سیب نشده سیب نیست، تا سیب نشود، سیب نشده است، یک چیز نارسی است تا قابل خوردن شود. انسان کِی انسان است؟ انسان تا به آن هدفی که دارد نرسد انسان نیست. انسان کدام است؟ به لقاء برسد. تا به لقاء خدا نرسیده اصلاً انسان نیست. همانگونه ای که بذر گل، گل نیست. مثلاً غنچه درخت سیب، سیب نیست، نطفه انسان هنوز انسان نیست، تا به کمالش برسد. این انسان تا به کمال خود نرسد که لقاء خداست، انسان نیست. و لذا خدا را که فراموش کرد، خودش را فراموش کرده. بچه ای که از مادر سقط می شود، خودش را از دست داده. خودش از دست رفته، این انسان نیست. انسان هم اگر با مردن واقعاً سقط بشود و واقعاً نفهمد که کی بوده و به کجا می رود، مانند همان بچه سقط شده است، اصلاً انسان نیست. انسان در وقتی است که به هدف خلقتش برسد. حالا ما بگوییم این دنیا 4 ملیارد انسان دارد، واقعاً انسان هستند اینها که روی زمین راه می روند در خیابان ها؟ و مرد زن؟ خیر اینها بذر انسان هستند.هنوز انسان نشده اند،بذر انسان اند. بذری هستند که اگر در زمین لایق بیفتد می شود که انسان بشود،اما انسان هنوز نیستند.«خسرو انفسهم»، بچه سقط شده از مادر این انسان نیست، انسانی که به معاد نرسیده انسان نیست، آن که به هنوز لقاء الله واصل نشده انسان نیست. این ها بذر انسان هست. اونروز وقتی رسید به آنجا فهمید که خیلی خودش را باخته است «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ »[[28]](#footnote-28) وای بر من، در کنار خدا بودم، خیلی امکانات داشتم، می شد که به اینجا برسانم، دیدی که چجور خودم را باختم، به مسخره گرفتم همه چیز را و الان دارم به بدختی و محرومیّت کامل افتادم «أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ  »[[29]](#footnote-29) وقتی چشمش به عذاب جهنم افتاد، داد می زند و می گوید ایکاش... می شود من برگردم در دنیا، دوباره کار خوب کنم؟ نه دیگه، دیگه راه برگشت نیست. راه رسیدن و پخته شدن دنیا است. اینجاانسان باید در دنیا خودش را بپزاند. آنکس که در این دنیا رسیده است، لایق کاخ سلطان شده و در غرفه های جنّت المأوی جای می گیرد، اما آنکسی که خام و ناپخته از درخت عالم چیده شده، او لایق غرفه های جنّت المأوی نیست. این روایت ببرند، در انبار برزخ وآتشخانه قیامت بپزانند، شاید به حدّ لیاقت کاخ سلطان برسانند. چون هندوانه هم دو جور رسیدن دارد، یکجور سر بوته و یکجور در انبار. اگر هندوانه سر بوته نرسیده باشد، ممکن است ببرند در انبار تا برسد، اما خیلی فرق است. اونی که سر بوته می رسد و اونی که در انبار می رسد، خیلی فرق است. حقیقت رسیدن و پخته شدن میوه انسان، اینجاست، باید اینجا خودش را برساند ،بله اگر توانست کسی که خودش را در اینجا رسانده و به حدّ پخته شدن رسیده،درست است او انسان است. به قول شاعر که میگه این جهان همچون درخت است ای کرام/ ما بر او چون میوه های نیم خام. ما میوه ایم در درخت هستیم، اما میوه های خام هستیم و پخته نیستیم.

سخت گیرد خام ها بر شاخ را/ زان که در خامی نشاید کاخ را [[30]](#footnote-30)

چرا میوه تا نرسیده چسبیده به شاخه، کنده نمیشود اماوقتی که رسید خودش می افتد.

چون بپخت و گر شیرین لب گزان/ سست گیرد شاخه ها را

تا رسیده، محکم چسبیده،ما چرا محکم چسبیدیم این دنیا را؟ چون میوه خامیم، میوه نارسیم دیگه، چرا محکم چسبیده ایم به شاخه دنیا کنده نمیشویم؟چرا چون میوه خامیم نارسیم.هر میوه نارسی باید بچسبد به شاخه، شکّی نیست، وقتی رسید خودش میافتد، احتیاجی به چیدن ندارد، آن میوه کال و نارس است که انقدر باید سنگ و چوب بزنند بر آن تا از درخت بیافتد. میوه نارس خودش نمی افتد.با سنگ وچوب میزنند زخمیش میکنندتا بیافته، ما را هم می زنند، قرآن خودش تصریح دارد، عده ای را می زنند. پناه بر خدا می بریم چون قرآن تعارف ندارد که، حقیقت را می گوید دارد

« إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»[[31]](#footnote-31) تهدید می کند ما را، چون ما مردمی هستیم ک بر ما روشن شده مطلب. قرآن میگه که کسانی که روشن شده مطلب ولی بعد بر می گردند، پشت به دین می کنند، اینها برای جان دادن خیلی مشکل دارند. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»[[32]](#footnote-32)و تو چه می دانی و چه حالی خواهند داشت آن فرشتگانی که برای قبض روح می آیند، « يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ »[[33]](#footnote-33) می زنند. هم بر صورتشان می زنند و هم بر پشتشان می زنند، تو بودی که رو بر دنیا آوردی و پشت بر من کردی، هم بر چهره ها می زنند و هم بر پشت ها می زنند.«ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»[[34]](#footnote-34) مطلب را خوب فهمیدند، حلال و حرام را خوب فهمیدند، اما در عین حال« اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ »[[35]](#footnote-35) ،رفتند دنبال کارهایی که خدا را به خشم می آورد،

«و کرهوا رضوانه »خوش نداشتند کارهایی را که رضای خدا در اوست. اینها می زنند، این کسانی که انقدر خام و ناپخته هستند، انقدر بزنند تا از درخت دنیا جدا شوند. امّا حضرت علی (ع) که میوه پخته و رسیده این عالم است می گفت

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكِ عَنِّي أَ بِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ لَا حَانَ حِينُكِ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكِ يَسِيرٌ وَ أَمَلُكِ حَقِيرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ »[[36]](#footnote-36)

من تو را طلاق داده ام، سه بار، دیگر حق رجوعی به تو نیست. می فرماید «هَیهَاتَ بَعْدَ اللَّتَیا وَ الَّتِی وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِی طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْی أُمِّه‏».[[37]](#footnote-37) به خدا قسم پسر ابی طالب آن اندازه اشتیاق مرگ دارد که بچه به پستان مادر ندارد. و لذا وقتی هم که فرقش را شکافتند با شمیشیر و در خون خودش غلطید، فرمود «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَة »[[38]](#footnote-38). به خدا رستگار شدم، اونی که یک عمر دنبالش بودم، رسیدم.

مرا که منظر هور است مسکن وماوا

چرابه کوی خراباتیان بود وطنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم[[39]](#footnote-39)

اما آن که خام است و چسبیده است به دنیا، مردن برای او، مصیبت عظمی است. به این سادگی نیست. چسبیده به دنیاست، مردن واقعاً برایش مصیبت عظمی است. به این سادگی تسلیم نمی شود و جدا نمی شود از درخت دنیا، به این آسانی دل نمی کند، از خانه اش، از فرشش، از مرکبش، از پول هایش، خب یک عمر خون دل خورده و اینها را جمع کرده، تعلّق دارد، دلبستگی دارد، چسبیده است و کنده نمی شود، بند از بند بدنش جدا می شود تا جان از بدنش بدر رود،

سخت گیری و تعصب خامی است/ تا جنینی کار خون آشامی است.[[40]](#footnote-40)

تا جنین در رحم مادر است، چون نرسیده و محکم چسبیده به رحم مادر و چون چسبیده، کارش خون خوردن است. همین که رسید و پخته شد، خودش جدا می شود.به سهولت رو به عالم دنیا می آورد. ما هم چسبیدیم به دنیا، ما هم جنینیم دیگه، یک مدت جنین بودیم در رحم مادر، حالا چسبیدیم در رحم دنیا، آنروز که در رحم مادر بودیم، محکم چسبیده بودیم و با گریه هم آورده اند به این دنیا، کارمان هم خون آشامی بود، حالا آمدیم و به این دنیا چسبیدیم و باید ما را بزنند و با گریه ببرند آن دنیا، پناه بر خدا، گفتند ای آدمیزاد، آن روزی که از مادر متولّد شدی، تو گریان بودی و دیگران خندان بودن، کاری کن دم مردن آنها گریان باشند و تو خندان باشی. خوشابحال این آدم، از این دنیا که می رود، بستگانش گریه می کنند، ولی او با خنده از دنیا برود، خوشابحال آن آدم،از این دنیا که میرود بستگانش گریه میکنند ولی او خندان میرود. چون چسبیده نیست دیگه، چون چسبیده نیست مدّتی است آرزو دارد و می گوید کجاست آن پیک ربّ من، اونی که بشارت برای من می آورد که تو دیگر پخته شدی بیا،

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»؛«ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»[[41]](#footnote-41)

تو ای روح آرام‌یافته!؛ به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است

حالا قرآن کریم می فرماید مالک منم، رحیم هم منم، منی که مالک و رحیم هستم، ول نمی کنم شما را، خلاف رحمت است. شما را می کوشم تا به حیات ابدی و سعادت سرمدی که لقاء من است برسانم. « لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ »[[42]](#footnote-42) ولی آن بدبخت هایی که خود را باخته اند و خود را گم کرده اند از دست داده اند خودشان را نه فقط ثروتشان را.« قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ »[[43]](#footnote-43). آن خسران آشکار این خسران است. « قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْض »[[44]](#footnote-44) حالا بگو آیا غیر این خدا را من ولی خودم بگیرم، این خدایی که مالک و خالق من است و رحیم است و کریم است و مدبّر امر من، سر به آستان دیگران بسایم؟،«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ»[[45]](#footnote-45)روی مسئله اطعام تکیّه کرده، کسی که به شما نان و آب داده است، ولی خودش نان و آب نمی خواهد، به شما می دهد،می شود این لقمه نان همین مردم را گرفتار کرده، همین دنبال منافع مادی باشند و شکم را پر کنند.

این شکم بی هنر پیچ پیچ/ تاب ندارد که بسازد به هیچ[[46]](#footnote-46)

همین شکم مردم را گرفتار کرده است. همین لقمه نانی که شما را گرفتار کرده است ومیپیچید دور خودتان ، با آن به هیچ جایی هم نمی رسید،او میدهد، او به وعده اش وفا می کند،«وفی السماء رزقکم وما توعدون فورب سماء والارض عنده لحق وما دابه فی الارض» گفت من می رسانم لقمه نان شما را، انقدر بخاطر این از من جدا نشوید، مرا رها نکنید بخاطر این:

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ[[47]](#footnote-47)

بگو: «آیا غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمانها و زمین است؛ اوست که روزی می‌دهد، و از کسی روزی نمی‌گیرد.» بگو: «من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش!»

اوست که به شما طعام و غذا می دهد، هِی دنبال نان و آب می دوید، او می دهد. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ»[[48]](#footnote-48)به مردم بگو اول کسی که در مقابل این حرف ها خاضع هستم خودم هستم نه اینکهفقط به شما بگویم وخودم از قانون جدا باشم چراغ قرمز شد من هم می ایستم نه اینکه فقط شما بایستید من بروم،اول خودم انجام میدهم بعد به شما میگویم ،« قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ »[[49]](#footnote-49) به من دستور رسیده که من نباید مشرک باشم، پیغمبر که مشرک نمیشه، ولی به قدری مسئله شرک بزرگ است و نفوذ می کند در دل و جان آدم که به پیغمبر هم دستور داده شد که اگر تو هم مشرک باشی، تمام اعمالت حبط[[50]](#footnote-50) است. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ »[[51]](#footnote-51)حالا غیر خدارا من اتّخاذ کنم؟گفت که حتی من هم می ترسم، اگر نافرمانی خدا کنم، در روز قیامت از عذابش من هم می ترسم

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»[[52]](#footnote-52)

بگو: «من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»

یعنی در مورد بزرگان هم غلو زیاد نکنید، حتی پیغمبر و آل پیغمبر، اونها در حدّ خودشون نبوت دارند و ولایت دارند، اما هرگز الوهیت ندارند، ربوبیت ندارند، من هم تابع فرمان خدا هستم، من هم مشمول دینی که آورده ام هستم، حتی اگر من هم نافرمانی کنم، عذاب عظیم خدا، دامن مرا هم می گیرد. پس اتّخاذ رب جز او ندارم. فلذا تربیت می کند و می پروراند، قرآن، هماز جهت اعتقاد وهم از جهت هم عمل. اعتقاد اگر در دل به وجود بیاید در عمل هم به وجود می آید، ولی مشکل ما در همان باور هست، این باور در وجود ما هنوز نیامده. علم داریم، باور نداریم، چون خیلی فرق است میان خدادانی و خداباوری، خدادانی در ما هست، ولی خداباوری، آنگونه که در دل بنشیند، باورمان بشود،این بر ما یک مقداری مشکل شده. لذا در زندگی هم مشکلات و پیچیدگی ها داریم از همین هاست.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»[[53]](#footnote-53)

و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!

اکثر مردمی که ایمان به الله دارند، اندکی که تجزیه و تحلیل بشود، شرک از آب در می آید، ولی خدا هم گرفتاری ها به وجود می آورد، «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ »[[54]](#footnote-54)ولی باز می کند راه را تا تربیت کند دیگه. در کتاب فرج بعد الشدّة[[55]](#footnote-55) دیدم این قصه را که تاجر معتبری که خیلی معتمد بوده در میان مردم و ثروتمند بوده، این گفت من سالی که حج رفتم در یکی از منزل های بین راه من همیانی به کمر بسته بودم و سه هزار دینار در آن بود ورفتم برای قضا، شب بود و تاریک بود، از کمرم باز شده بود و نفهمیده بودم افتاده بود، وقتی که چند منزل رفتیم،متوجه شدم این افتاده و خیلی دور شده بودیم و دیگه برگشتی ممکن نبود، ولی چون خیلی ثروتمند بودم در من اثری نکرد. تا رفتم مکّه و بعدش برگشتم به وطن، خب کم کم روزگار ادبار[[56]](#footnote-56) کرد به ما،پشت کرد به ما و از عزّت به ذلّت افتادم، گاهی پیش می آید ، پناه بر خدا، خدا نیاورد بر کسی که انسانی از عزّت به ذلّت بیوفته، بعد هم که تاجری معتبر بودم و ثروتمند بودم وخلاصه جوری شد که خاکنشین شدم و در میان دوستان و دشمن ها نتوانستم زندگی کنم، و متواری شدم و از وطن بیرون آمدم، خودم،با زنم وچند تا بچه واز این شهر به آن شهر متحیّر و سرگردان تا در یکی از مسافرت ها رسیدم به یک دهی، در کاروانسرای خرابه ای منزل کردم زنم همراهم بود با بچه ها. اتفاقاً شب سرد زمستانی بارانی بود و زنم هم باردار بود در همان شب هم وضع حمل کرد در اون کاروانسرای خراب ودرمیان مانده و شب تاریک سرد زمستانی. و یک درهم بیشتر نداشتم، زنم هم فریادش بلند شد که اگر قوتی[[57]](#footnote-57) نرسانی من میمیرم، من هم برخاستم و آمدم بیرون و نزدیک کاروانسرا یک بقّالی بود و چون نیمه شب بود درش بسته بود، او انقدر تضرّع و زاری کردم که در را باز کرد ، و یک درهم را دادم و یک شیری برای من جوشاند ریخت در کاسه ی گلی به دست من داد، بعد که رسیدم در کاروانسرا زمین گل بود و پایم لغزید و خوردم زمین، این کاسه هم شکست،دیگر بیچاره شدم مظطر[[58]](#footnote-58) شدم از زندگی ام سیر شدم، همان جا بی اختیار، دو دستی کوباندم بر سرم، داد و فریاد راه انداختم.بی اختیار شدم. در نزدیکش خانه ای بود، یک مردی آمد و گفت مرد حسابی در این موقع شب چه غوغایی راه انداختی، گفتم که قصّه ام اینم است به این کیفیّت مبتلا شدم زنم وضع حمل کرده و قضیه این است. گفت آخه آدم برای یک درهم داد و فریاد می کند، بعد گفتم که این یک درهم مسئله اش نیست، فرزندان و زنم در حال هلاکت هستند. بعدحالا توبیخ کرد خواستم تذکّری بدهم گفتم که من آدمی بودم تاجر بودم و ثروتمند بودم، حالا به این شکل افتادم، بعد گفتم که من آدمی بودم که در سفر حج یک همیان جواهرات از من افتاد و گم شد و بر من اثر نکرد، حالا به این بدبختی افتادم، بعد او گفت، گفتی که همیان از تو گم شده گفتم که بله، بعد گفت نشانی اش چه بود؟ بعد گفت این حرف برای من ناراحت کننده است، بعد گفت نه تا نگویی دست بر نمی دارم، بعد رفت در خانه و گفت باید قصّه را بگویی، دست مرد را گرفت و آورد در خانه و غلامان خود را هم دستور داد که برود زن و بچه ام را هم از آن خرابه بیاورند ، دستور داد همه نوع وسایل برایشان فرآهم کنند، و صبح شد و گفت تا ده روز در اینجا بمان تا زن و بچه تو حالشان به جا بیاید و بعد برو. بعد ده روز ماندم و هر روز ده دینار یا 20 دینار پول می داد. بعد یک روز گفت که تو پیشه ای داری چیزی بلدی؟گفتم من تاجر پیشه ام بازرگان بوده ام وخوب در دادوستد آشنا هستم.بسیار خوب من تورا شریک خودم قرار میدهم .بعد 200 دینار داد گفت با این تجارت کن، با من شریک باش،من هم کسب وکاربلد بودم و تجارت می کردم و هر چند روز یکبار می آمد و سودش را حساب می کردم، تا اینکه یک روزی آمد پیش من و یک همیانی پیش من گذاشت، تا نگاه کردم دیدم همان همیان است، همان همیانی که سال ها پیش گم شده بود، از دیدنش به قدری خوشحال شدم که بی حال شدم، بعد گفتم این همان همیان من است؟ گفت بله، همان شب که تو ناله و فریاد میکردی خواستم بدهم، ولی ترسیدم که بمیری از شدّت ذوق و خوشحالی، برای همین تدریجاً به تو این 10 یا 20 دینار را می دادم و حالا آن قرض بود و این هم همیان شما، او هم برداشت و قرض ها را ادا کردم و تشکّر کردم و به وطن خود برگشتم.

«و كم لله من لطفٍ خفيٍّ يَدُقُّ خَفَاهُ عَنْ فَهْمِ الذَّكِيِّ»[[59]](#footnote-59)

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»[[60]](#footnote-60)

هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمّی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهائی است که انجام می‌دادند!

چه بسیار الطافی دارد خدا که انسان توّجه ندارد و چه بسیار سختی و دشواری ها، که زمینه آسانی ها و یسر ها است.

وکم عصر وکم یسرعطا من بعد عصری...من واحد علیی

....

« قُلْ أَغَيْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّيَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكَينَ... مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ \* وَإِن يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدُيرٌ »[[61]](#footnote-61) اگر خدا بخواهد به تو زیان برساند، جز او نمی تواند زیان را برطرف کند و اگر هم بخواهد خیر برساند، هیچ قدرتی هم نمی تواند جلوی خیر او را بگیرد.

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»[[62]](#footnote-62)

اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است؛ و اوست حکیم آگاه!

او آگاه است و حکیم است و بر اساس حکمت کار می کند، اگر خیری پیش بیاورد بر اساس حکمت است و اگر ناراحتی پیش بیاورد باز از روی حکمت است که شما توجه به آن ندارید. بکوشیم که آدمی خود را در این دنیا بپزاند و لذا یکی آنقدر چسبیده به دنیا است که کنده نمی شود و یکی آنقدر پخته است که سر شاخه دنیا نمی تواند بایستد، شمشیر به دست گرفته در حالتی که قلبش از سوز عطش،جگرش می سوزد، قلبش از مرگ عزیزان گداخته شده. و بدنش غرق در زخم و جراحت شده، در میان گرگان بیابان کربلا، شمشیر می زد و میفرمود اگر دین جدّم، استواریش به خون من است ،«إن کان دین محمّد لم یستقم الّا بقتلی فیا سیوف خذینی »[[63]](#footnote-63) پس ای شمشیرها بگیرید حسین را قطعه قطعه اش کنید تا دین جدّ بزرگوارش در عالم تحکیم بشود.

1. سوره انعام، آیه 12. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان [↑](#footnote-ref-2)
3. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره زمر، آیه 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انعام،آیه 12 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انعام،آیه 12 [↑](#footnote-ref-6)
7. مجمع البیان 1: 94 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ضحی،آیه 11 [↑](#footnote-ref-8)
9. فخر رازي، تفسير كبير، چاپ سوم، ج 1، ذيل تفسير سوره حمد. [↑](#footnote-ref-9)
10. همان [↑](#footnote-ref-10)
11. همان [↑](#footnote-ref-11)
12. همان [↑](#footnote-ref-12)
13. تفسیر الفخر الرازی، ج ۱، ص ۲۱۰ [↑](#footnote-ref-13)
14. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 1،ص 212 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره توبه، آیه 87 [↑](#footnote-ref-15)
16. یعنی منکر معاد بودن و منکربعث و نشور و منکر بقای روح بودن  [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره انشقاق، آیه 6. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره بقره،آیه 223 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره انعام،آیه 12 [↑](#footnote-ref-19)
20. همان [↑](#footnote-ref-20)
21. همان [↑](#footnote-ref-21)
22. همان [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره انعام،آیه 12 [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره سباء،آیه 3 [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره زمر، آیه 15. [↑](#footnote-ref-25)
26. همان [↑](#footnote-ref-26)
27. میزان الحکمه،حلد 7،ص 141 [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره زمر،آیه 56 [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره زمر،آیه58 [↑](#footnote-ref-29)
30. مثنوی معنوی،دفتر سوم [↑](#footnote-ref-30)
31. سوره محمد،آیه 25 [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره محمد،آیه 25-27 [↑](#footnote-ref-32)
33. همان [↑](#footnote-ref-33)
34. سوره محمد،آیه 28 [↑](#footnote-ref-34)
35. همان [↑](#footnote-ref-35)
36. حکمت 77 نهج البلاغه. [↑](#footnote-ref-36)
37. نهج البلاغه، خ 5، [↑](#footnote-ref-37)
38. فرهنگ غدیر، ۱۳۹۲ش، ص۴۶۵ [↑](#footnote-ref-38)
39. دیوان حافظ،غزل 342 [↑](#footnote-ref-39)
40. مثنوی معنوی،دفتر سوم،بخش49 [↑](#footnote-ref-40)
41. سوره فجر، آیه 27 و 28 [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره انعام،آیه 12 [↑](#footnote-ref-42)
43. سوره زمر،آیه 15 [↑](#footnote-ref-43)
44. سوره انعام،آیه 14 [↑](#footnote-ref-44)
45. همان [↑](#footnote-ref-45)
46. گلستان سعدی،باب سوم ،حکایت 29 [↑](#footnote-ref-46)
47. سوره انعام، آیه 14. [↑](#footnote-ref-47)
48. همان [↑](#footnote-ref-48)
49. سوره انعام آیه 14 [↑](#footnote-ref-49)
50. فاسد شدن و هدر رفتن [↑](#footnote-ref-50)
51. سوره انعام آیه 14 [↑](#footnote-ref-51)
52. سوره زمر، آیه 13. [↑](#footnote-ref-52)
53. سوره یوسف، آیه 106. [↑](#footnote-ref-53)
54. سوره طلاق آیه 3 [↑](#footnote-ref-54)
55. قاضی ابو علی بن محسن تنوخی  327-384ق [↑](#footnote-ref-55)
56. پشت کردن [↑](#footnote-ref-56)
57. آذوقه، غذا [↑](#footnote-ref-57)
58. تنگدست وحاجتمند [↑](#footnote-ref-58)
59. الصحیفة العلویّة  ,  جلد۱  ,  صفحه۲۷۷ [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره سجده، آیه 17. [↑](#footnote-ref-60)
61. سوره انعام،آیه 14-17 [↑](#footnote-ref-61)
62. سوره انعام، آیه 18. [↑](#footnote-ref-62)
63. الحائریات؟ [↑](#footnote-ref-63)